

برای تمديد و تداوم «نه»

کميته دانشجويي اول ارديبرهشت

ميان ما و شما دريائي خون فاصله است، ما، که
حالا نزديک يک سالي می شود که «ما» شده ايم،
هيچ حرفی با شما نداريم الی يک کلمه:

دوباره تاکيد می کنيم که چيزی به عقب
بر نمی گردد. اين آسمان حتی بعد از تمام
ستاره هايی که هر روز به زمين کشيده ايد، هنوز
غرق ستاره ست. از زخمی که شهر يور دهن باز
کرد هنوز خون می چکد. و ما ايستاده ايم، دست
در دست هم، برای آزادی.

بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه هنر

برای تمایز و تفاوت «نه»

کمیته دانشجویی اول اردیبهشت

منکبوع

در مواجهه‌ی دانشگاه با شرایط قیام، پس از قیام و تداوم مبارزه آنچه اهمیت دارد تحلیل کنش‌های نیروی مبارز درون دانشگاه و نیروی سرکوب است. مبارزه با هر امکانی که تا به امروز از آن استفاده شد، مستلزم شناختی جمعی و البته مواجهه‌ای جمعی با نیروی سرکوب و اعتلای آن به سطوح دیگری است که به آن تداوم می‌بخشد. نخست اما نوع شکل‌گیری این «جمع» در «مواجهه‌ی جمعی» اهمیت دوچندان دارد. همانطور که در متن‌های پیشین اشاره شد در بزنگاه قیام ژینا شکل‌گیری این جمع‌ها نه در قالب جمع‌های سازمان‌یافته و تشکل‌یافته بلکه ارتباطاتی مبتنی بر روابط محفلی و شبکه‌ای بودند که با فروکش کردن شرایط و عوض شدن استراتژی نیروی سرکوب به راحتی از هم گسیخته و در بهترین حالت کم‌کارکرد شد. بنابراین در قدم اول باید مشخص کنیم که «اشخاص» در چه نسبتی به جمعی که آن را «ما» می‌نامیم قرار می‌گیرند؟ این «ما» را هم باید در گیومه بگذاریم چون داریم از «ما»یی نامتعیین، سازمان‌نیافته و نامنسجم حرف می‌زنیم که شکل‌یافتگی آن تا اکنون افواهی و شهودی بوده و به‌رغم ضرورت‌ها و اضطرارهای موجود مبتنی بر روابط محفلی و شبکه‌ای است.

اکثریت جمع‌های موجود متشکل از دانشجویان ورودی‌های جدیدتری بودند که به واسطه‌ی شرایط کرونا فقط یک ترم به شکل حضوری در دانشگاه حضور داشتند. اما در همین فاصله علی‌رغم نبود تجربه‌ی پیشینی از اعتراضات دانشجویی، با حضور افراد کمی با تجربه‌ی بیشتر و همین دانشجویان جدید روابطی ساخته و

احیا شد که این روابط، همانطور که گفتیم، به ساخت جمعی تشکل‌یافته و سازمان‌یافته منجر نشد. اما نیروی سرکوب جمهوری اسلامی از همان نخست به همین روابط نیم‌بند هجوم برد. بازداشت‌های دانشجویان، به غیر از معدود مواردی که مبتنی بر شناسایی‌های گذشته و تعقیب و مراقبت‌های امنیتی بود، در بسیاری از موارد صورت بازداشت بی‌هدف و فله‌ای را داشت. حتماً همه‌ی دانشجویان موارد متعددی را به یاد دارند که نیروهای سرکوب با استقرار ون‌هایی در معبرها و خیابان‌های اطراف دانشگاه هر کسی را که احساس می‌کردند ممکن است دانشجوی دانشگاه باشد بازداشت می‌کردند. هدف از این شکل بازداشت، آشکارا ازهم‌پاشیدن و ناامن کردن روابط بود. این‌که ممکن بود هر کسی، در هر لحظه‌ای، حتی در هنگام راه رفتن در خیابان به‌طور اتفاقی بازداشت شود موجب می‌شد امکان انسجام بخشیدن به روابط و برقراری روابط عمیق‌تر و سازمان‌یافته‌تر به شدت کاهش یابد و یا دانشجویان مبارز ترجیح بدهند از میزان تردد خودشان به دانشگاه بکاهند که این خود مسبب دوری از روابط می‌شد.

با این وجود خصلت حاکم بر مبارزات دانشجویی در ماه‌های قیام ژینا خصلتی تعرضی بود. این نهادهای سرکوب و مزدوران بسیجی و حراستی حکومتی بودند که در مقابل تعرضات متعدد و مداوم دانشجویان دست به واکنش می‌زدند و در بسیاری موارد وادار به عقب‌نشینی می‌شدند. با وجود گذشت چند ماه همه‌ی ما هنوز هم صحنه‌های شورانگیز فتح سلف‌های غذاخوری دانشجویی را توسط دانشجویان به یاد داریم و هم تضرع و استغاثه‌ی مزدوران بسیج دانشجویی را که در محوطه‌ی دانشگاه کتک می‌خوردند و عملاً شاهد این بودند که تمام قدرت و هیمنه‌ی آنها فرو پاشیده است. با آرام شدن و فروکش تظاهرات خیابانی و طی چند هفته، به‌طور طبیعی قوای حکومت خودش را جمع و جور کرد و تهاجم وحشیانه به دانشگاه را سازمان داد. آنها نه تنها به روند بازداشت‌ها، احضارها، تعلیق‌ها، اخراج‌ها و پرونده‌سازی‌ها شدت بخشیدند بلکه با وارد کردن نیروهای چماق‌دار از خارج دانشگاه، نیروی شبه‌نظامی‌ای متشکل از بسیج دانشجویی، ماموران حراست، نیروهای سرکوب رسمی و نیروی شبه‌نظامی لباس شخصی تشکیل دادند که حتی در صحن دانشگاه به روی دانشجویان اسلحه کشید و شلیک کرد.

متوقف کردن تجمعات دانشجویی اما برای حکومت تنها قدم اول بود. حکومت به خوبی می‌دانست، و هنوز هم می‌داند، که باید تکلیف را با دانشگاه یک‌سره کند. به همین دلیل در قدم بعدی نه تنها اماکن فتح‌شده توسط دانشجویان مانند سلف‌ها و کتابخانه‌ها را بازپس گرفت بلکه تهاجم خودش را به خوابگاه‌ها و حتی رشته‌های درسی گسترش داد. انحلال مرکز مطالعات اجتماعی زنان دانشگاه شیراز، تفکیک جنسیتی سالن کتابخانه‌ی بهشتی،

افزایش نظارت بر دانشجویان خوابگاهی در دانشگاه‌ها و سلب امکانات رفاهی و خوابگاهی از دانشجویان، رد صلاحیت‌های گسترده در انتخابات انجمن‌های علمی و... نمونه‌ای از این اقدامات است. در مقابل این سطح گسترده از سرکوب و تضعیف روابط به همین واسطه، آنچه باعث پیشروی بیشتر سیستم می‌شد تعلل در انسجام بخشیدن و سازماندهی روابط شکل‌گرفته در دانشگاه‌ها، سازمان‌گریزی و تشکیلات‌ستیزی، جدی نگرفتن دانشگاه به عنوان یکی از مهم‌ترین سنگرهای جبهه‌ی نبرد به بهانه‌ی واهی گشودن سنگرها در جای نامعلومی به نام «خیابان» و تاسیس صفحات مجازی به جای سازماندهی روابط مادی بود که نه تنها امکان پیشروی و تداوم مبارزه را از دانشجویان سلب کرد بلکه امکان شکلی از عقب‌نشینی منظم، تاکتیکی و سازمان‌یافته را نیز به تمامی از بین برد. بنابراین تحصن ۱۰ ساعته‌ی دانشجویان دانشگاه هنر، «نه»‌ی آن‌ها و حمایت همه‌جانبه‌ی دانشجویان دانشگاه‌های دیگر، البته در شکل صدور بیانیه‌های همبستگی با آن‌ها هرچند قابل ستایش است، هرچند قابل محاسبه است و هرچند نشان داد میان «ما» و «آن‌ها» «دریایی خون فاصله است» و این تنش نه در کوتاه‌مدت و نه در میان‌مدت پایان نخواهد گرفت اما در نهایت در حد و حدود همان صدور بیانیه باقی ماند و هیچ «ما»‌یی در سطح عمل شکل نگرفت.

البته ما هم، به عنوان «کمیته دانشجویی اول اردیبهشت»، می‌توانستیم مانند دیگران به صدور بیانیه‌ای حمایتی اکتفا کنیم اما ضمن این‌که و در حد امکانات محدود خودمان در کنار هم‌کلاسی‌های مبارزمان در دانشگاه هنر بوده‌ایم اما یکی از دلایل تاسیس «کمیته» و فرا رفتن از روابط محفلی و سازمان‌نیافته برای ما دقیقا این بود که بتوانیم چیزی را بگوییم که بدون سازمان‌یافتگی امکان گفتن آن وجود ندارد، هرچند گفتن آن ممکن است با لعن و نفرین همراه باشد اما حقانیت تاریخی آن، نه فقط در آینده بلکه در تداوم مبارزه‌ی انقلابی مشخص خواهد شد. ادعای این متن این است که ما «ما» نشده‌ایم و ضعف اساسی و بنیادی ما نیز در همین «ما» نشدن است.

اکنون دانشگاه‌ها وارد تعطیلات تابستانی شده‌اند و بنا به تجربه‌ی گذشته نیروهای سرکوب در چنین دوره‌هایی به بازسازمان‌دهی خود، چه از حیث استراتژی‌های سرکوب و چه از حیث تغییرات فیزیکی و تعرض به فضاهای عمومی دانشجویی می‌پردازند. اما در وضعیتی که پس‌لرزه‌های قیام ژینا تا آخرین روزهای ترم تحصیلی در دانشگاه‌ها موجود بود، بازوی سرکوب در دانشگاه به نصب چند دوربین اضافه و غیره بسنده نخواهند کرد و راهبردهای بنیادینی برای هجوم به جنبش دانشجویی در نظر خواهند گرفت و حتی می‌توان شروع آن را در

احضارهای فله‌ای با شروع تابستان دید. نمونه‌های متعدد تشدید حمله‌های سرکوب در دوران پس از فروکش کردن نمودهای عینی قیام ژینا واضح است و یکی از آخرین شاهد مثال‌های آن را می‌توان در فرورفتگی دیوار دانشکده‌ی مدیریت دانشگاه علامه دید. بدنه‌ی دانشجویی معمولاً در برابر چنین یورش‌هایی به ناگزیر یک گام از نیروی سرکوب عقب‌تر است. به این معنی که در مقام واکنش، سلسله مقاومت‌هایی را از خود نشان می‌دهد که آخرین نمونه‌ی آن «نه»ی محکم دانشجویان دانشگاه هنر بود. «نه»ای که تاکید کردیم سلسله حمایت‌های دنباله‌دار از آن، چه در دانشگاه‌های مختلف و چه در سطوح مختلف جامعه حکایت از اهمیت حفظ سنگر دانشگاه داشت. ما نیز تمام‌قد پشت نه‌ی استوار دانشجویان هنر تهران ایستاده‌ایم اما می‌خواهیم یک گام به پیش بگذاریم. به دنباله‌ی این «نه»ی سلبی چه راه‌هایی جلوی پایمان گشوده است و چگونه می‌توان به ایجابیت این «نه» فکر کرد؟

از اولین روزهای شعله‌ور شدن قیام ژینا، دانشگاه سنگری بود که دوشادوش خیابان در پیشبرد و زنده نگاه داشتن قیام نقشی کلیدی داشت و نمی‌توان نقش برجسته‌ی دانشگاه را در طول قیام نادیده گرفت. این امری است که بازوی سرکوب جمهوری اسلامی نیز به آن اذعان دارد و کمیت و کیفیت سرکوب در دانشگاه که نسبت به دوره‌های گذشته بی‌سابقه بود، بازمودی از آن است. در سه ماهه‌ی نخست قیام و تنها بر اساس موارد رسانه‌ای شده، بیش از ششصد دانشجو بازداشت شدند. شمار احکام انضباطی صادره برای دانشجویان از شمارش خارج است و بسیاری از آنها به دلایل مختلف رسانه‌ای نشده‌اند. بر اساس اسناد هک‌شده‌ی سایت ریاست جمهوری تا سوم دی‌ماه سال گذشته حدود ۱۰ هزار دانشجو در دانشگاه‌های مختلف به کمیته‌های انضباطی احضار شده‌اند و برای بیش از ۳۵۰۰ نفر احکام مختلف از جمله ۸۴ حکم اخراج صادر شد. این در وضعیتی است که هنوز دانشجویان بسیاری با احکام تعلیق جدید مواجه می‌شوند و در برخی از دانشگاه‌ها، دانشجویان با وجود حکم تعلیق ترم و ممنوع‌الورودی، در سامانه‌ی تحصیلی با نمرات صفر مواجه شده‌اند. از سوی دیگر رد صلاحیت گسترده‌ی کاندیدهای شوراهای صنفی و انجمن‌های علمی در دانشگاه‌های مختلف یکی دیگر از نمودهای تاخت و تاز بازوهای سرکوب در دانشگاه‌هاست.

در چنین وضعیتی بود که اواخر خردادماه دانشگاه هنر تهران در بدعتی جدید تلاش کرد با اجباری کردن مقنعه، گامی جدید در محدودسازی دانشجویان به پیش بگذارد. با تحصن دانشجویان، سرکوب شدید متحصنین، بیانیه‌ی دانشجویان هنر با آن «نه»ی قاطع و سلسله حمایت‌های پس از آن، دوباره مسئله‌ی حفظ سنگر دانشگاه به اولویت بحث‌های مبارزان مختلف بازگشت. فارغ از حمایت‌های برون‌دانشگاهی، فعالین حدود ۴۰ دانشگاه

در سراسر کشور بیانیه‌های مختلف حمایتی صادر کردند. هرچند شکل گرفتن تحصن سازماندهی نشده بود (که پیش‌تر نقد اینگونه کنش‌ها را عنوان کردیم) اما از حیث نمود مقاومت و نشان دادن اینکه با وجود سرکوب‌های فراوانی که بر دانشگاه تحمیل شده، هنوز «جمع‌ها» و «فعالینی» در دانشگاه‌های مختلف حضور دارند که به وقت ضرورت پشت هم‌زمانشان می‌ایستند، حائز اهمیت است. اما در عین حال باید عنان خوش‌گمانی را کشید و تاکید کرد چنین اتحادی نمی‌تواند حول یک نهی سلبی و با صدور بیانیه پایدار باقی بماند. درست است که چنین جمع‌ها و فعالینی هر لحظه مترصد فرصتی برای اعلام حیات خود هستند، اما صرف واکنش نمی‌تواند ضامن ادامه‌ی حیات آنها باشد. در واقع در برابر تهاجم سازمان‌یافته‌ی نیروهای سرکوب، باید مقاومتی سازمان‌یافته نیز صورت داد.

طی این ۹ ماه شاهد اعلام حضور بسیاری از جمع‌ها بوده‌ایم. در روزهای اوج قیام بعضا پیش می‌آمد که از یک دانشگاه دو یا سه بیانیه تحت عنوان «جمعی از دانشجویان/جمعی از فعالین» منتشر می‌شد، اما آیا اکنون آن «جمع»ها همچنان در حال ادامه‌ی مبارزه‌ی خود به اشکالی دیگر هستند؟ اگر بخواهیم خوش‌بین باشیم، بسیاری از این جمع‌های مبارزاتی پیشین اکنون دوباره به گروه‌های دوستی بازگشته‌اند و در مواقع مشابه ماجرای دانشگاه هنر، دوباره برای اعلام حمایت دور هم جمع شده‌اند که از تعداد بیانیه‌های حمایتی به نسبت بیانیه‌های دوران اوج قیام، می‌توان کاهش ناگزیر آنان را مشاهده کرد. نمی‌توان توقع داشت شور و هیجانی که وضعیت انقلابی جامعه به دانشگاه تزریق کرده بود، به عنوان عاملی تکین تا ابد کارساز باشد. در وضعیتی که جمع‌های مبارزاتی نتوانند در وضعیت بیناقیامی اکنون برنامه‌ی مشخصی برای خود تعیین کنند، چنین اضمحلال‌هایی ناگزیر است و ارتباط مستقیمی به اراده‌ی سوژه‌های فعال در آن جمع‌ها ندارد. در واقع چنین جمع‌هایی اگر بخواهد به عنوان جمعی مبارزاتی به کار خود ادامه دهد، اصلی‌ترین مسئله‌ی آن نفس حفظ و وجود آن جمع خواهد شد و عملا نمی‌تواند خط سیاسی مشخصی را در دستور کار بگذارد. از سوی دیگر این اولویت برای حفظ جمع، راه هرگونه فراروی عملی/ترویجی از خود گروه و احیانا عضوگیری را نیز مسدود می‌کند.

چنین جمع‌هایی بنا به ضرورتی کاملا درست و قابل درک مخفی هستند و اتفاقا برای فراروی به یک جمع سیاسی باید مخفی‌تر از گذشته شوند. اما تا زمانی که عنوانی خاص‌تر از «جمعی از دانشجویان/فعالین» برای خود برنگزینند، نه مخفی بلکه نامرئی محسوب می‌شوند. نامرئی بودن این جمع‌ها بدان معنی است که نمی‌توان ایجاد و یا نابودی آنان را تشخیص داد. فی‌المثل آیا جمعی از دانشجویان دانشگاه فلان که در طول قیام بیانیه و فراخوان صادر می‌کرد، همان جمعی از دانشجویانی است که چندی پیش بیانیه‌ی حمایتی از دانشگاه هنر را امضا کرد؟ از

سوی دیگر این نامرئی بودن باعث می‌شود که هیچگونه شکلی از هویت‌مندی در این جمع‌ها به وجود نیاید و احساس مسئولیت و تعلق را نیز در میان سوژه‌های فعال آن برنیانگیزد. نبود این هویت‌مندی، منجر به شکلی از درخودماندگی می‌شود که امکان گفت‌وگو با بدنه و بازاندیشی درباره‌ی خود را نیز می‌بندد و در نهایت منجر به ایجاد شکلی از سکتاریسم و بدبینی عموم دانشجویان نسبت به اقلیتی فعال خواهد شد.

زیر ضرب قرار گرفتن دانشگاه هنر تهران، دردنشانی از زخم‌های به جا مانده از دوران قیام بود و همین مسئله توانست حمایت‌های گسترده‌ای را در دانشگاه‌های مختلف برنیانگیزد. این سیل حمایت نشان می‌دهد که همچنان انگیزه‌های فراوانی برای پیشبرد مبارزه در دانشگاه‌ها موجود است. اما همانطور که یاد شد، چنین واکنش‌های لحظه‌ای نمی‌تواند پایداری در برابر دستگاه سرکوب را تضمین کند. چنین واکنش‌هایی آخرین بارقه‌های بازنمایی جمع‌های به جا مانده از دوران قیام است و در صورتی که این جمع‌ها نتوانند خود را به عنوان یک جمع سیاسی سازمان دهند، واکنش‌های آتی در برابر هجمه‌های سرکوب نیز محدودتر خواهد شد. در وضعیتی که پژوهاک «نه»ی دانشجویان دانشگاه هنر تهران، جانی دوباره به جمع‌های ازپیش‌موجود بخشید، باید برای اعتلای این جمع‌ها کوشید.

مسئله‌ی دیگری که در تحصن دانشجویان دانشگاه هنر حائز اهمیت است، مواجهه‌ی جمعی دانشجویان و البته مقاومت جمعی آنان در مواجهه با موضوعی به وضوح پیوندخورده با زیست دانشجویی، یا حتی بهتر است بگوییم صنفی است. سرکوب دانشجویان دختر، چه در خصوص حجاب و چه در مواردی مشابه مانند محدودیت‌های دختران خوابگاهی، موضوعی تازه در تاریخ جنبش دانشجویی به شمار نمی‌رود و پیش از هر چیزی صنفی و با توجه به شرایط ازسرگذشته‌ی قیام میانجی‌ای جدی برای پیوندی با بیرون از دانشگاه است. این موضوع از آن حیث اهمیت دارد که در مقابل مواجهه‌های فردی و مواضع فردی به خاطر شرایط سیاسی، استراتژی سرکوب نیز فردی و شخصی شده و افراد را از مبارزه‌ای که نه تازه بلکه سال‌هاست در ارتباط مستقیم با زیست و صنف‌شان است و باید جمعی باشد، بازمی‌دارد.

همچنین با توجه به یورش تمام‌عیار دستگاه سرکوب، به آخرین نهاد باقی‌مانده‌ی دارای مشروعیت دانشگاه، یعنی شوراهای صنفی، از جمله بازداشت گسترده‌ی اعضای شوراهای صنفی، رد صلاحیت‌های گسترده و تصویب آیین‌نامه‌ی جدید صنفی و محدود کردن بیش از پیش این نهاد، نیاز به تشکلیابی بین فعالین بیش از پیش اهمیت دارد. از خلال سازمانیافتگی می‌توان مشخص کرد که چه راهکاری می‌تواند تضعیف این نهاد در دانشگاه را جبران کند. این موضوع همچنان به معنی رها کردن شوراهای صنفی نیست اما در چنین شرایطی سخت می‌توان به

فعالیت علنی در شوراهای صنفی امید بست. با وجود آنکه همچنان وجود این نهاد، و بنابراین حمایت عملی و مادی از آن، ضروری است اما نیروی مخفی و سازمانیافته در دانشگاه برای شرایطی همانند قیام ژینا در آینده ضرورت دارد.

اعتلای جمع‌های هنوز موجود به جمع‌هایی سیاسی تحت‌عنوان کمیته‌های مبارزاتی یا هر نام دیگر، اولین قدم ضروری برای چنین تدارکی است. در این ۹ ماه مقتضیات میدان مبارزه، بسیاری از امکان‌هایی که پیش‌تر دور از ذهن به نظر می‌رسید را برایمان نمایان کرد. اما در صورت عدم کانالیزه کردن این امکان‌های برخاسته از وضعیت، در درون جمعی سازمان‌یافته، به راحتی این نیروی رها شده از بین خواهد رفت. این کمیته‌ها هر کدام می‌توانند با توجه به میدان فعالیتشان سویه‌ای از مبارزه را پیش ببرند. خواه سامان دادن شکلی از تظاهرات موضعی (تجمعاتی کوتاه‌مدت که از پیش تمامی شرایط امنیتی محل تجمع سنجیده شده باشد و به محض اعلام پیام نیروهای مبارز از محل بگریزند)، خواه شعارنویسی و پخش اطلاعیه و شب‌نامه در سطح دانشگاه نه به عنوان ابتکاری فردی و نامنظم بلکه به عنوان شکلی از مبارزه‌ی منسجم و برنامه‌ریزی‌شده، خواه پیشبرد شکلی از پروژه‌های مطالعاتی-ترویجی و بحث‌های درون‌گروهی در مورد مقتضیات وضعیت اقتصاد سیاسی اکنون و خواه تخیل درباره‌ی دانشگاه پس از جمهوری اسلامی و زمینه‌چینی برای ایجاد بسترهای مادی و تشکیلاتی آن. از سوی دیگر به مرور زمان این کمیته‌ها که با اعلام وجود و بر پایه‌ی هویت‌مندی خود، خط سیاسی مدنظرشان را نیز مشخص کرده‌اند، می‌توانند فارغ از عضوگیری درون کمیته، به ارتباط امن با دیگر کمیته‌های تشکیل‌شده و احیاناً ادغام و گسترش خود نیز فکر کنند. در بلندمدت می‌توان روی نقشی که این کمیته‌های دانشجویی می‌توانند در پیوند با فعالین دیگر حوزه‌ها بازی کنند، حسابی جدی باز کرد.

به یاد آوریم حد فاصل بهمن ۱۳۵۷ تا انقلاب فرهنگی یعنی اردیبهشت ۱۳۵۹ را که چطور علی‌رغم آنکه دانشجویان سازمان‌یافته‌ترین دوره‌ی خویش را از سرمی‌گذرانیدند، در هنگامه‌ی هجوم ارتجاع با تانک و نیروی نظامی و چماق به دست به دانشگاه‌ها، به یک‌باره آن همه سازماندهی درهم شکسته شد. اکنون که دانشجویان غیرسازمان‌یافته‌ترین دوره‌ی خویش را از سرمی‌گذرانند، تصمیم ارتجاع حاکم به سرکوبی نظیر فروردین ۱۳۵۹ به مراتب می‌تواند ساده‌تر باشد. مسئله این نیست که دانشگاه «پیشگام» مردم شود، چه این‌که مردم از دی ۱۳۹۶ به این سو مُجدانه در صحنه بوده‌اند و نقش‌آفرینی انقلابی کردند و حتی پیش‌تر از آن جنبش‌های صنفی از دانشجویی گرفته تا بازنشستگان خیابان را خالی نکرده بودند. پس مسئله چیست؟ مسئله عبارت است از این‌که دانشگاه باید بتواند دو خلاّ اساسی را در جریان جنبش‌های آتی پُر کند:

نخست) آشکارگی نطفه‌های آلترناتیو در دل خود دانشگاه. به عبارت دیگر ترسیم این ایده که چطور می‌توان «دانشگاه رهایی‌بخش» داشت. وقتی از بدل شدن دانشگاه به «سنگر مبارزه» می‌گوییم موضوع دیگر صرفاً نمی‌تواند این باشد که دانشگاه دنباله‌روی خیابان باشد و به تناسب شلوغی‌ها به‌پا خیزد و فرو نشیند؛ بلکه باید چه از حیث مبارزه‌ی نظری و چه مبارزه‌ی پراتیک بتواند زبان گویای انقلاب در شرف وقوع باشد. پس کمیته‌های مخفی وظیفه دارند تا تخیل انقلابی پیرامون خود دانشگاه را احیا کنند و بدنه‌ی دانشگاهیان را به سوی ایده‌ای فرا بخوانند که به خاطرش بشود مبارزه‌ای تا سر حد جان کرد.

دوم) برقراری تماس‌های مخفی و هدفمند با کمیته-هسته‌های فعال غیردانشجویی به منظور پی‌ریزی استراتژی نبرد در دوران مخفی و نیز برنامه‌مندی برای حضور حساب‌شده در لحظات بروز خیزش-قیام‌های مردمی از طریق هژمون کردن شعارهای مترقی، هدایت هوشمندانه‌ی مبارزه در سطح تهاجمی، و نیز فعال‌سازی مکانیسم‌های حمایت‌گری از دانشجویان مشمول هزینه‌های سیاسی (اعم از تعلیق، اخراج و زندان) در وضعیت رکود. باز هم تکرار می‌کنیم؛ «مختصر این‌که برای ادامه‌ی مبارزه در دانشگاه و از سنگر دانشگاه رو به جامعه نیازمندیم متشکل شویم و تنها راه متشکل شدن در این وضعیت تشکیل کمیته‌های مخفی است».

مرداد ۱۴۰۲ | [نسخه‌ی ورد](#)

منڙپوڻ
Manjanigh

